

«اخلاق قضاء»

قسمت پنجم

در بحث جمله بعدی اشاره خواهیم کرد. یعنی قاضی می‌بایست صلابتی داشته باشد که قبل از شناخت حق به هیچ‌وجه اظهارنظر نکند و پس از شناخت حق هم بهیچ‌وجه از حق نگذرد. قاضی در سمتی قرار گرفته که دعاوی ریز و درشت پیش او مطرح می‌شود. این دعاوی ممکن است مربوط به اموال مردم و یا خون يك فرد و یا خون افراد باشد که تصمیم در مورد آنها به نظر قاضی بستگی دارد که می‌بایست چنین صلاحیتی را داشته باشد که قبل از روشن شدن حق به هیچ قیمتی اظهارنظر نکند، دیگران هرچه بخوانند بگویند. وقتی حق هم روشن شد دیگر ملاحظه هیچ چیز را نباید بکند. حق را ملاک حکمش قرار می‌دهد و انشاء می‌کند. و هیچ نوع میل از حق به غیر حق برای او پیش نمی‌آید و همچنین «ولاتشرف نفسه علی طمع» به نظر ما این يك جمله‌ی هست که ولو در باره قضات محترم گفته شده ولی می‌شود گفت اختصاص به قضات ندارد و برای همه کسانی

سلسله بحث‌هایی که داشتیم منتهی شد باینکه ما از کلمات حضرت امیر سلام... علیه استفاده کنیم و چند جمله را عرض کردیم، پس از یادآوری نکاتی که در اول نامه حضرت ذکر شده بود صحبت در فضیلت‌هایی که قضات محترم می‌بایست داشته باشند و در مقام انتخاب می‌باید به آن فضیلت‌ها توجه بشود هست.

دقت در این واژه‌ها و جملاتی که امیرالمؤمنین سلام... علیه دارند ما را به مطالب زیادی می‌رساند از جمله اینکه کسی که برای سمت قضاوت انتخاب می‌شود می‌بایست وقتی حق برای او روشن شد به هیچ‌وجه و با هیچ قیمتی از حق میل به خلاف حق نکند «ولا یَحْضَرُ مِنَ الْقَبْلِ الی الحق اذا عرفه» وقتی حق را شناخت هیچ‌وقت میل و جهت پیدا کردن به غیر آن برایش پیش نمی‌آید، چنانچه قبل از اینکه حق روشن شود اصولاً اظهارنظری نخواهد کرد که

بوجود نیاید. یعنی برنفس تسلط دارد، برنفس حاکمیت دارد، اجازه نمی‌دهد که نفس از او چیزی را که استحقاق آن را ندارد بخواهد. این یکی از مزایایی است که قضات باید داشته باشند. جمله بعد را کمی دقت بکنید. «ولایکفی بادنئی فهم دون اقصاه» از نظر من این عالی‌ترین جمله‌ی است که همه قضات محترم می‌بایست بآن توجه کنند که وقتی بحثی مطرح می‌شود برای یک قاضی در هر مرحله‌ی یک قاضی تحقیق است رفته در یک محل برای تحقیق یا رفته بالای سر حادثه که وضعیت وقوع حادثه را ثبت بکند و یا از اشخاص یا زبهرسی‌هایی را انجام می‌دهد که موضوع را کشف کند و یا رئیس محکمه است و سؤال و جواب یا متهم یا با شاکی و یا با متداعیین دارد موضوع را استکشاف می‌کند این قاضی در هر مرحله‌ی که هست به هر حال پس از گذشت یک مدتی مطالبی به دستش می‌آید موضوع کمی روشن می‌شود این جمله می‌فرماید به اطلاعات ابتدائی و معلومات مختصری که بدست آمده نباید اکتفا کرد و معلومات ابتدائی برای قضاوت کافی نیست. شما هم می‌بایست حتماً تحقیقاتتان را بیشتر کنید دنبال کنید بررسی‌تان را ادامه بدهید تا جایی که مطمئن شوید تحقیقات بیشتر مطلب اضافی به شما نمی‌دهد یعنی برسید به نقطه‌ای که کاملاً مطمئن شوید مطلب همین است که به آن رسیده‌اید و چیز دیگری نمیتواند اضافه شود راه دیگری باقی نمانده است برای اینکه مطلب دیگر بدست بیاید می‌بایست به آخرین نقطه

که مسئولیتهای حکومتی را بعهده می‌گیرند این مطلب هست. همه آنهایی که کار حکومتی دارند می‌بایست این مزیت نفس را داشته باشند که وقتی به درون خودشان مراجعه می‌کنند حالت زیاده‌طلبی و علاقه به داشتن یک درجه بالاتر یا یک مبلغ بالاتری را قبل از بدست آوردن شایستگی برای آن درجه یا مبلغ یا سمت نداشته باشند. بعبارت دیگر طمع‌ورزی در زیاده‌خواهی زیان‌بخش است. برای مثال یک قاضی که با مدرک لیسانس حقوق وارد دستگاه قضائی شده است و با چندسال خدمت سمتی را احراز کرده و قاضی دیگر که با داشتن دکترای حقوق و بیش از زمان قاضی اول اشتغال به کار داشته وقتی یک مسئولیت مطرح می‌شود یک سمت و یک درجه قضائی مطرح می‌شود آن قاضی دارای مدرک لیسانس و سابقه کار کمتر تلاش میکند آن مقام را بدست بیاورد این یک نوع طمع‌ورزی نیست؟ این یک نوع زیاده‌خواهی نیست؟ که با وجود فردی که شایسته‌تر و احق باین سمت و مقام است او تلاش کند که من این مقام را بدست آورم. بعضی تصور می‌کنند طمع صرفاً مربوط به اموال می‌شود و طمع یعنی: انسان در دارائی‌های دیگران طمع کند یا در گرفتن مبلغی یا پولی یا هدیه‌ای یا چیزی از طرف طمع بکند و تصور می‌شود این طمع شایسته انسان نیست یا شایسته قضا نیست و قاضی می‌بایست از آن بدور باشد. امام در جمله بالا می‌گوید نفس باید بر این مطلب تسلط داشته باشد. این حالت ایجاب می‌کند که هرگز چنین وضعی در او

آقا با خودش صحبت می‌کند و این کلمات را با خودش می‌گوید همین کلمات در سؤال و جواب دوم طرف را به اصطلاح لو میدهد و طرف اعتراف می‌کند و معلوم می‌شود که يك مجرم بالائی که خودش را در حد يك بی‌گناه مطلق معرفی می‌کرده و وقتی در يك مرحله گذشته بوده آن گفتگوهای با خودش که خلاص شدم و از دست این آقا رها شدم معلوم شد نمیتواند موضوع را بدست بیاورند يك کلمه کافی بوده مجدداً بحث ادامه پیدا کند و جرم کشف شود.

من ذکر نمونه را دنبال نمی‌کنم هم در مسائل حقوقی و هم در مسائل جزائی در انواع و اقسام بررسی‌ها این مسئله نمونه دارد که قاضی نباید به دریافت‌های ابتدائی خود اکتفاء کند بلکه باید تحقیقات خودش را ادامه بدهد برسد به نقطه‌ئی که به تعبیر که امیرالمؤمنین سلام... علیه اقصی الفهم باشد. ادنی افهم کافی نیست و باید به اقصی الفهم برسد. این که ما گاهی در بحثها اظهار می‌کنیم که از جمله سیاستهایی که می‌بایست در سیستم قضائی بآن توجه شود کلمه دقت است و می‌گوئیم قاضی باید دقت کند بررسی خود را کامل کند این بحث مطرح می‌شود کسانی بعنوان دقت دنبال بهانه‌گیری می‌افتند و امروز و فردا می‌کنند انشاءاله سال دیگر می‌کنند تجدیدوقت می‌کنند و گاهی پرونده‌ئی را بیش از مدت متعارف نگاه می‌دارند وقتی از آنان می‌پرسید چرا این پرونده این اندازه مانده است می‌گویند تحقیقات کافی نیست. ما هنوز به نقطه مطلوب نرسیده‌ایم، می‌گوئیم مورد سؤال شما در

ممکن در شناخت مطلب برسید یعنی آقای قاضی شما می‌بایست از کارشناسی استفاده کنید از پزشکی قانونی استفاده کنید از شهود محل وقوع حادثه استفاده کنید از مرتبطين با شاکی یا متهم استفاده کنید از حوادثی که دور و بر آن حادثه رخ داده استفاده کنید. قضات محترم کاملاً می‌دانند که چه بسیار مسائل پیچیده که گاهی از يك علامت کوچک کنار محل وقوع حادثه يك دفعه کشف شده و ماهیت قضیه کاملاً روشن شده است. با سؤال و جواب و پیگیری مسئله يك بحث جدید پیدا شده که قاضی این سؤال را که مطرح کرده طرف نتوانسته جواب درستی بدهد دست و پای خود را گم کرده تعادل خود را از دست داده با از دست دادن این تعادل جمله‌ئی گفته که راه به طرف يك بحث جدید باز شده است و دنبال شده مطلب معلوم شده واقعیت چی هست یعنی تحقیق ادامه پیدا کرده.

من در این بحث نمی‌توانم نمونه‌هایی را ذکر کنم. شاید برای بعضی از شما قضات محترم پیش آمده باشد و من از بعضی از رؤسای محاکم نمونه‌هایی را شنیده‌ام که به مرحله عمل رسیده و تقریباً اطمینان هم پیدا کرده طرف را میبایست رها می‌کرد و می‌رفته ولی باز به ذهنش آمده امکان نقص در تحقیق هست، به طرف اجازه داده که برود يك مقداری استراحت کند در همان حال استراحت طرف با خودش صحبت می‌کرده رهگذری که مأمور بوده که طرف را تحت نظر داشته باشد کلماتی را می‌شنود می‌آید به قاضی اطلاع میدهد که این

پرونده چیست مطلب درستی ندارد از این جا میبایست بآن طرف دیگر پرونده توجه کرد که دقت در بررسی و فهم نباید موجب تسامح و بهانه تراشی و تأخیر در احقاق حق مردم شود که معمولاً ما با کلمه سرعت و دقت مطلب را تمام می‌کنیم. می‌گوئیم میبایست هم سرعت وجود داشته باشد هم دقت وجود داشته باشد، نباید دقت را فدای سرعت کرد. بخاطر تسریع در رسیدگی زود تماشش کنیم حالا ظواهر همین هست این مقدار فهمیدیم می‌توانیم حکم کنیم معمولاً هم اگر دادرسی انتظامی قضات سراغ ما می‌آید می‌توانیم پاسخ بدهیم مطلب روشن بوده قضیه را تمام کنیم این فدا کردن دقت است به خاطر سرعت. یعنی به بهانه سرعت مطلب را درست دنبال نکردن، این قطعاً اشتباه است، نمیبایست این کار باشد این قاضی مطابق فرموده حضرت به وظیفه‌اش عمل نکرده شایسته قضا نیست. عکس قضیه هم همینطور است، اگر يك قاضی بخواهد به عنوان دقت سرعت را رها کند بهانه‌گیری و شبهه تراشی احتمالاتی که با تعبیر ما احتمالات تخیلی است که هرچه هم دنبال کنیم مطلب جدیدی به ما نمی‌دهد لذا يك قاضی میبایست دارای استقامت در سلیقه و فهم و درك و در تحقیق هم باشد که این کار را نکند یعنی حتماً وضعیت او این جور باشد که هم در فهم و درك اقصی باشد هم در احقاق حق تأخیر در احقاق حقوق مردم نداشته باشد. این جمله، جمله بسیار خوبی است که در انتخاب قضات باید بآن توجه کرد. معمولاً در ارزش‌یابی‌ها ما تعبیر می‌کنیم کیفیت شم

قضائی این قاضی چگونه است شم قضائی تعبیر متعارفی است یعنی قاضی چه نوع برداشت دارد چه نوع استشمام دارد. قضات قوی‌ای هستند که در برداشتشان خیلی سریع و دقیق پیش می‌روند، تمام می‌کنند و وقتی دست دیگری هم بدهید هیچ چیز اضافی هم نمی‌تواند پیدا کند و بعضی‌ها هم هستند که ما می‌گوئیم شم قضائی کافی ندارند یعنی درست نمی‌توانند از زوایای بحث راه‌های تحقیق را پیدا کنند و به نقطه نهائی برسند. این هم يك جمله که قطعاً قضات میبایست این مطلب را داشته باشند. جمله بعد «وا وقفهم فی الشبهات» حضرت می‌فرمایند يك قاضی وقتی رسید به يك جایی که شبهه است یعنی چه؟ یعنی مسئله به شکلی است که واقعاً نمی‌شود حکم کرد بطور قاطع در اصطلاح ما شبهه موضوعی است یا شبهه حکمی است. یعنی معلوم نیست این شخص قاتل است یا نه ولی پرونده به کیفیتی تنظیم شده است که دارد می‌رسد به اینکه این شخص قاتل است. احتمال هم هست که قاتل دیگری باشد ولی آن احتمال خیلی ضعیف است این احتمال خیلی قوی است بررسی‌هایی هم کرده‌ایم يك نوع اطمینان اینکه این شخص قاتل است، هست ولی باز هم يك درصدی احتمال اینکه قاتل دیگری باشد وجود دارد. قاضی در چنین جایی میتواند خودش را رها کند و خلاص بکند بگوید ادله من کافی است احتمال اینکه ادله دیگری هم باشد ضعیف است، حکم به قتل بکند و جان يك انسانی را بگیرد به علم خودش، و بگوید باید اعدام شود. شبهه موضوعی است

ممکن است مجرم باشد. ولی متن روایت از معصوم علیه السلام میگوید: که مجرم عفو بشود بهتر است تا بیگانه مجازات شود. این اشاره به همین بحث است که يك قاضی میبایست در مقام قضاوت خود (واقف عندالشبهه) باشد. بلکه اوقف عندالشبهه باشد. یعنی هر قاضی این صفت را دارد که وقتی مسئله مشتبه است توقف میکند، ولی يك کسی توقف بیشتر دارد و یکی توقف کمتری دارد. حضرت میفرمایند باید (اوقف عندالشبهه) را انتخاب کرد. محتاط‌تر را انتخاب کرد بخصوص در مسائلی که غیرقابل جبران است، مثل اعراض و نفوس که همه قضات محترم میدانند که در اسلام اعراض و نفوس از ویژگی خاصی برخوردار است و به هر قاضی هم اجازه نمی‌دهند که در عرض مردم قضاوت بکند و یا در نفوس مردم قضاوت کند؛ میبایست شایستگی‌های بسیار والائی را داشته باشد و در سیستم‌های فعلی نظارت‌هایی روی احکامی که به عرض یا به نفوس مربوط می‌شود، هست. یعنی برحکم يك قاضی که فرضاً میخواهد بگوید این زن، زن این شخص نیست یا این طلاق واقع شده یا باید طلاق داده شود و یا این فرزند فرزند این پدر هست یا نیست این در مسائل عرضی وارد میشود در مسائل حساس وارد میشود ولو حکم اعدام کسی را نمیخواهد بدهد، نظارت دقیقی وجود دارد. روی همین احکام قاضی حکم کرده تمام شده ولی يك دستگاه نظارتی هست که همین حکم را کنترل میکند که آیا هیچ کجا قاضی برایش مشکلی

شاید قاتل دیگری باشد جای بررسی هست ولو احتمال خیلی ضعیف یا قاتل همین آقا است در این که قاتل همین شخص است تردیدی نیست بحث در این است که قتل عمدی است یا قتل خطائی؟ یا قصد قتل این اقدام را کرده است یا قصد قتل را نداشته است. سلاحی را که بکار برده است آلت قتاله است یا نه؟ بهر صورت شبهه است در این شبهه باز موضوع برایش مشخص نیست حضرت میفرماید قاضی باید (وقف عندالشبهه) یعنی تجری نداشته باشد. باید برای جان مردم ارزش قائل باشد به راحتی نگوید حکمش اعدام است، حال اگر هم اشتباهی شده انشاء... در قیامت جبران خواهد شد: این تعبیر، تعبیر يك قاضی نیست در اعدام یا در اعراض. یعنی در مسائل عرض و ناموس مردم، وقتی مسئله‌ای مطرح میشود و شبهه است يك قاضی در شبهه توقف میکند و یا حتی در حکم که آیا چنین فردی که از نظر موضوع هیچ ابهامی در آن نیست آیا حکمش اعدام است یا حکمش زندان است. اصولاً مورد حد است یا مورد تعزیر؟ اما مشخص است قهراً قاضی باید (اوقف عندالشبهه) باشد. در يك روایتی به صراحت حضرت میفرمایند که اگر يك مجرمی بطور خطائی از مجازات رها شود به مراتب بهتر است تا يك بیگانه‌ای از روی خطا مجازات شود. یعنی قاضی نباید بگوید من تحقیقات خودم را کرده‌ام و احتمال اشتباهش خیلی کم است و طوری نیست و حکم مجازات بدهد بعد هم معلوم شود خطا کرده است. درحالی که اگر رهاش بکند و عفویش نماید از مجازات هم

مشخص کرده که نه تنها حق بجانب او نیست بلکه او خود ظالم در دعوا است و این مثل معروف که شایع است هرکسی تنها به قاضی برود خوشحال برمیگردد از همین جا گرفته شده است. یعنی فرد ابتدا می‌آید دعوایش را مطرح میکند تقلم میکند و یک مطالبی را میگوید بعد قاضی میگوید بسیار خوب حال ما سعی میکنیم بررسی کنیم و یا شاید هم اظهارنماید حق بجانب شما باشد، ولی بعد حرف طرف دیگر را هم بررسی میکند حرف دوم را که بررسی میکند معلوم میشود مطالب از این قرار نبوده و لذا یکی از چیزهایی که گویا قبلاً هم اشاره کردیم این جا هم در کلمات حضرت هم اشاره شده قاضی میبایست حرف احد از طرفین را که شنید قضاوت نکند تا وقتی که به حرف طرف دوم بطور کامل گوش نکرده هیچ اظهارنظر نکرده یعنی توجه نکند به اینکه فکر کند حرف این طرف صد درصد درست است و قضاوت کند قبل از شنیدن حرف طرفین بطور کامل نظر دادن قطعاً خطا است.

پس یکی دیگر از امتیازات این شد که قاضی باید (آخذ به حجج) باشد یعنی بیشتر به برهان و دلیل تکیه کند. هرچه دلیل و استدلال بیشتر در پرونده بیاید خود بخود آن حکم بهتر خواهد شد امیدواریم که همه قضات محترم دارای این مزایا و فضایی که امیرالمؤمنین (سلام...) علیه) در این نامه تبیین فرموده‌اند باشند و باشیم. توفیقات همه همکاران را از خداوند متعال خواهیم.

پیش نیامده است، اشتباهی نکرده، اگر اشتباهی نکرده و مشکلی پیش نیامده تنفیذ میکنند که بنظر ما در سیستم فعلی حتی قضات عالی مرتبه هم میبایست این نظارت روی احکامشان در اعراض و نفوس وجود داشته باشد. انسان محل خطا است و گاهی ممکن است اشتباه بکند و این نظارت طبعاً ضریب اشتباهات را پائین تر می‌آورد، خطا را کمتر میکند. باین ترتیب ملاحظه میکنید که یکی از چیزهای دیگری که حضرت روی آن تکیه کرده و فرموده است میبایست قضات دارای این مزیت باشند. همین نکته است که (اوقف عندالشبهات) باشند و جمله آخری که اینجا باید عرض کنم و (آخذ هم بالحجج) قاضی باید اهل استدلال باشد اهل شعار نیاید باشد. برهان و دلیل از طرف بخواهد، استدلال از طرف بخواهد. در بحث باید با دلیل پیش برود، از طرف دلیل بخواهد، گریه کردن طرف کافی نیست. هرکسی می‌آید پیش من و شما و پیش هرکسی که در این قبیل مسئولیتها قرار میگیرد و چهره حق بجانبی میگیرد و امکان دارد گریه هم بکند، امکان دارد يك حرفهای عاطفی هم بزند و شما هم از نظر عواطف کاملاً تحت تأثیر قرار میگیرید و می‌گوئید بله طرف واقعاً مظلوم شده است آیا این کافی است؟ یا باید از طرف برهان بخواهید دلیل بخواهید و چه بسیار مواردی که در محضر قاضی مطالبی گفته شده استناد به برهان نداشته و این عدم استناد به برهان سبب شده است که قاضی تصور کرده حق بجانب طرف است. کمی ادامه تحقیق